

## وظایف و اختیارات ناجا در پرتو دکترین امنیت انسانی

امین محمدی جوبنی\*، حسین شریفی طرازکوهی\*\*، محمد بارانی\*\*\*

### چکیده

امنیت انسانی به معنای شرایطی است که تحت آن هسته حیاتی زندگی انسان‌ها محافظت می‌شود. در این دیدگاه، اگرچه دولت نقش مهمی در تأمین امنیت دارد، اما باید به‌عنوان ابزاری برای تأمین آن باشد، نه موضوع و مرجع امنیت. این دکترین، در وسیع‌ترین مفهوم به معنی «رهایی از نیاز» و «رهایی از ترس» و زندگی همراه با منزلت است و از آنجا که تعریف پذیرفته‌شده‌ای درباره آن وجود ندارد، به مکتب حداقل‌گرا و حداکثرگرا قابل تقسیم است. مقاله پیش‌رو به بررسی وظایف و اختیارات ناجا با تأکید بر حداقل‌گرایی امنیت انسانی می‌پردازد که معتقد است، ثبات پایدار حاصل نمی‌شود؛ مگر آنکه مردم در برابر تهدیدات خشونت‌بار، نسبت به حقوق، امنیت یا زندگی‌شان، حمایت شوند. این پژوهش، در پی پاسخ به این سؤال که «پلیس در فرایند تأمین امنیت شخصی، سیاسی و اجتماعی، چه وظایفی برعهده دارد؟» با رویکرد توصیفی تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به رشته تحریر درآمده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، از آنجاکه بر اساس قانون، استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی؛ از عمده‌مأموریت‌های ناجاست؛ از این‌رو، رفع تهدیدات مطرح در مؤلفه‌های امنیتی مبتنی بر رهایی از ترس، مستقیم و غیرمستقیم در ذیل وظایف او قرار می‌گیرد. لیکن باید عملکرد پلیس در جهت تحقق این حوزه‌های امنیتی، منطبق بر فلسفه وجودی ناجا و اهداف امنیت انسانی که همانا حفظ امنیت افراد و کرامت آن‌هاست، بهبود یابد. بر این اساس، تحول در وظایف و اختیارات ناجا که دستاورد و نوآوری تحقیق حاضر نیز به‌شمار می‌رود، نه یک اختیار و

\* دکتری حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران جنوب)، تهران، ایران

amin.mohammadij@yahoo.com

\*\* استاد بازنشسته گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

hsharifit@yahoo.com

\*\*\* دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران

Barani.afarid2@gmail.com

انتخاب؛ بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است که مهم‌ترین آثار آن، تضمین و ارتقای حقوق شهروندی، افزایش اعتمادسازی مردم به پلیس، تشدید جامعه‌محوری پلیس، برقراری بیشتر نظم و امنیت، افزایش مشروعیت و مقبولیت نظام و... خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** پلیس، وظایف و اختیارات، دکترین امنیت انسانی، رهایی از ترس

### مقدمه

یکی از دکترین‌های مهم که به‌صورت مبسوط توسط برنامه‌عمران سازمان ملل متحد به سال ۱۹۹۴ به آن پرداخته شده و نیاز به آن برای تمامی جوامع و انسان‌ها، احساس می‌گردد، امنیت انسانی است. این امنیت که از آن به «رهایی از ترس» و «رهایی از نیاز» یاد می‌شود، نتیجه‌نگرش دو مکتب فکری به امنیت است که بر حفاظت از افراد به‌عنوان مرجع امنیت تأکید دارند. طرفداران مکتب مضیق، امنیت انسانی را، حفاظت از تهدیدهای ناشی از خشونت و تهدید سیاسی مردم از سوی دولت یا هر بازیگر سازمان‌یافته سیاسی دیگر می‌دانند و در مقابل، مدعیان مفهوم موسع، امنیت انسانی را، حفاظت از خطر بیماری، گرسنگی، بیکاری، جنایت، منازعات اجتماعی، سیاسی و سرکوب و خطرات زیست‌محیطی می‌دانند (عسکری‌زاده کلسری، ۱۳۹۶: ۳۹). در چهارچوب این مفهوم، قلمرو امنیت که پیش‌تر، منحصر به حوزه نظامی بود، فراتر می‌رود و مبارزه با تهدیدات مؤلفه‌های هفت‌گانه امنیت اقتصادی، زیست‌محیطی، بهداشتی، غذایی، شخصی، سیاسی و اجتماعی را دربر می‌گیرد. لیکن این پژوهش با ابتنای بر مفهوم «رهایی از ترس» نگارش شده که عمدتاً با سه مورد اخیر مشخص می‌شود. آنچه از ترس در این نوشتار مورد نظر است، ترس سیاسی است که به‌طور خاص معطوف سیاست‌مدارن، به‌عنوان مکانیسمی برای تهدید و نقض حقوق و آزادی‌های بنیادین به‌کارگیری می‌گردد و به ترس‌هایی که از جامعه، حکومت و به‌طور کلی محیط بیرون ناشی می‌شوند یا آنکه تبعات و نتایج آن‌ها در سطح اجتماع است، اطلاق می‌شود. بر این اساس، امنیت شخصی، به‌عنوان مؤلفه اساسی این رویکرد، متضمن در امان بودن جسم و حیات فرد از آسیب‌ها، جرایم و خشونت‌های شخصی است (عسکری‌زاده کلسری، ۱۳۹۶: ۴۲) و مواردی چون: نقض حریم خصوصی، نادیده‌انگاری حقوق دفاعی متهم، هتک حیثیت و... از تهدیدات این حوزه به‌شمار می‌رود. امنیت سیاسی، به معنای امنیت در برابر سرکوب دولت (فن تیگروم، ۱۳۹۳: ۳۸) و آزادی در مشارکت و فعالیت سیاسی، به این مسئله می‌پردازد که آیا به جنبه‌های اساسی حقوق بشر در یک جامعه احترام گذاشته می‌شود یا خیر. امنیت اجتماعی نیز، ناظر بر حمایت از مردم در روابط و ارزش‌های سنتی زیان‌آور و نیز خشونت‌های فرقه‌ای و قومی است (فن تیگروم، ۱۳۹۳: ۳۸).

به نظر می‌رسد که این رهیافت جدید، پیامد افراط در دیوان‌سالاری باشد که دورنمای وجود دستاوردها در زمینه حقوق بشر را از دست داده است (تاموشات، ۱۳۹۱: ۱۵۰). بر این اساس، امنیت انسانی بر مبنای مفهوم مضیق، ذیل حقوق بشر نسل اول دسته‌بندی خواهد شد، با این توضیح که، امنیت شخصی جزء حق ادعا، امنیت سیاسی در زمره حق آزادی/امتیاز و امنیت اجتماعی نیز ذیل حق مصونیت قرار می‌گیرد.

از آنجا که بر اساس قانون، هدف از تشکیل ناجا: الف) استقرار نظم و امنیت؛ ب) تأمین آسایش عمومی و فردی؛ ج) نگهبانی و پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی در قلمرو کشور جمهوری اسلامی ایران است؛ از این رو، تهدیدات مطرح در مؤلفه‌های هفت‌گانه امنیت انسانی، مستقیم یا غیرمستقیم بر مأموریت‌های او اثرگذار و متقابلاً اثرپذیر است. بر این مبنای، اگرچه مؤلفه‌ها به دو بخش مجزا تقسیم شده‌اند؛ لیکن نباید وابستگی این عناصر و تأثیر و تأثر متقابل آن‌ها بر هم و بر مأموریت‌های ناجا از نظر دور بماند. با این توصیف، پرسش مطرح در این نوشتار آن است که «پلیس جمهوری اسلامی ایران در فرایند تأمین امنیت شخصی، سیاسی و اجتماعی، چه وظایفی دارد؟». فرضیه مطرح در این چهارچوب، آن است که وظایف و اختیارات پلیس ظرفیت تبیین مؤلفه‌های امنیت انسانی را نداشته و تحول در وظایف پلیس، امری ضروری است. با وجود پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه دکترین امنیت انسانی؛ هنوز وظایف و اختیارات ناجا در این حوزه‌ها، به خوبی ادراک نشده و موضوع مطالعه قرار نگرفته است و در واقع، نوآوری پژوهش حاضر هم، تبیین سؤال مورد اشاره و تأکید بر ضرورت تحول در وظایف و اختیارات ناجاست. آنچه در این پژوهش دنبال می‌شود، واکاوی مأموریت‌های ناجا در تحقق امنیت شخصی، سیاسی و اجتماعی در انطباق با مؤلفه‌های امنیت انسانی است تا ضمن برجسته‌سازی نقاط قوت و ضعف آن بتوان، راهبردهای مناسب اتخاذ و موجبات تحقق این حقوق و آزادی‌ها را در پرتو دکترین مزبور، فراهم آورد. برای این منظور، در ادامه و در بخش اول مقاله، به چهارچوب نظری امنیت انسانی مبتنی بر رهایی از ترس می‌پردازیم و در بخش دوم؛ وظایف و اختیارات پلیس در تحقق امنیت شخصی، سیاسی و اجتماعی و تهدیدات مطرح در این حوزه‌ها را بررسی می‌کنیم و در بخش سوم؛ به ارتباط مأموریت‌های ناجا با گفتمان رهایی از ترس پرداخته و نتیجه‌گیری می‌نماییم.

### ۱. چهارچوب نظری

نظریه امنیت انسانی، بر اساس برداشتی نوگرا از مطالعات امنیتی پس از پایان جنگ سرد و تحولات نظام جهانی و بر این مبنای، که انسان‌ها موضوع نهایی امنیت بوده و حفظ آنان باید سرلوحه مسائل قرار گیرد، شکل گرفت (Mitchel, 2014: 5). بدین ترتیب، رویکرد سنتی امنیت که مبالغ

واقع‌گرایی بود و امنیت را از جنس امنیت ملی و به تعبیری امنیت دولتی، فرض می‌کرد (Hama, 1-19: 2017). در برابر برداشت امنیت انسانی قرار گرفت. مطابق این دکترین، امنیت افراد به‌طور مستقیم با عضویت آن‌ها در یک جامعه تضمین می‌شود و به‌دلیل امنیت دولت نادیده گرفته نمی‌شود (Yaniv, 2014: 99-100). امنیت انسانی، به معنای شرایطی است که تحت آن هسته حیاتی زندگی انسان‌ها محافظت می‌شود و انسان‌ها استحقاق آزادی و ظرفیت زندگی با کرامت را دارند (W Neil Adger (UK), Juan M. Pulhin, 2014: 759). «امنیت انسانی» مکمل امنیت ملی و تقویت‌کننده حقوق بشر و توسعه انسانی است (شریفی طرازکوهی و مصطفی‌لو، ۱۳۹۵: ۱۱۴) و به دنبال آن ثبات و شرایطی است که اجازه بدهد حقوق بشر خودش توانایی اجرایی شدن را داشته باشد (تاموشتات، ۱۳۹۱: ۱۵۰). این رویکرد، مستلزم رعایت پنج اصل اساسی است: مردم‌محوری، همه‌جانبه‌نگری، توجه به بستر و متن اجتماعی و تاریخی جامعه، استراتژی پیشگیری و توانمندسازی مردم در مقابل تهدیدات (Human Security. United Nations, 2016). با این وجود، به عقیده برخی، تعریف امنیت انسانی به‌عنوان یک مفهوم نوین، به‌طور گسترده‌ای مورد مناقشه است (imawan bayu patriadi , Mohd. Zaini Abu bakar, Zahri Hamat, 2015: 100).

در عین حال، به نظر می‌رسد تقسیم‌بندی جامع‌تری که بتواند بیشترین ابعاد و انضمامی‌ترین آن‌ها را پوشش دهد، از تعریف برنامه عمران ملل متحد<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۴ قابل استخراج است که مشتمل بر گزارش توسعه انسانی و مبتنی بر اندیشه‌های مرحوم پروفیسور محبوب‌الحق بود. بر این مبنا، امنیت انسانی شامل هفت بعد امنیت اقتصادی، غذایی، بهداشت و سلامت، زیست‌محیطی، شخصی، اجتماعی و سیاسی می‌شود (United Nations Development Programme, Human Development Report, 1994: 5). با توجه به اختلاف نظری که در خصوص مؤلفه‌های امنیت انسانی وجود دارد، مکاتب مختلفی شکل گرفته‌اند که به مکاتب حداقل‌گرا و حداکثرگرا شهرت یافته‌اند. مکتب حداقل‌گرا به‌عنوان مبنای نظری مقاله حاضر، بر عناصر و مؤلفه‌های امنیت انسانی که مبتنی بر رهایی از ترس است، تأکید دارد. این دیدگاه، امنیت انسانی را به‌عنوان آزادی از ترس تعریف می‌کند و بر تهدیدهای ناشی از خشونت، به‌ویژه خشونت سیاسی سازمان‌یافته، تأکید دارد. بر این اساس، تهدید سیاسی مردم از سوی دولت یا هر بازیگر سازمان‌یافته سیاسی دیگر، کانون مناسبی برای مفهوم امنیت انسانی است. در این معنا، امنیت انسانی عبارت است از حفاظت افراد و اجتماعات از جنگ و دیگر اشکال خشونت؛ بنابراین از تعریف موسع امنیت

1. UNDP's 1994

انسانی به معنای آزادی از احتیاج متمایز است (عبدالهی، ۱۳۹۵: ۶۱). محور مکتب حداقل‌گرا را دولت کانادا به نام مکتب کانادا پدید آورده و عقاید و آرای اصلی آن نیز عمدتاً توسط لوید آکسورتی وزیر خارجه کانادا مطرح شده و همراه با عقاید نروژی‌ها در کنفرانس قدرت‌های متوسط به تصویب رسیده است. این مکتب، معتقد است، مفهوم حداکثرگرایانه از امنیت انسانی، بیش از حد گسترده و مبهم است و آن‌قدر بر تهدیدات ناشی از توسعه‌نیافتگی تأکید می‌کند که از عدم امنیت ناشی از مخاصمات خشونت‌بار که هنوز هم وجود دارند، غفلت می‌کند، بنابراین مشکل‌تر از آن است که بتوان آن را در سیاست‌گذاری، مورد استفاده قرار داد و قابل‌پذیرش نمی‌باشد.

## ۲. وظایف ناجا و ابعاد رهایی از ترس

با عطف توجه به تعریف ارائه شده از ترس سیاسی و اینکه ترس مزبور، معمولاً به‌واسطه اعمال و سیاست‌های حکومتی شکل می‌گیرد و منشأ ایجاد و تقویت آن رویه‌های خشونت‌آمیز مبتنی بر تبعیض حکومت نسبت به شهروندان است، در ادامه به وظایف ناجا در فرایند تأمین مؤلفه‌های رهایی از ترس مبتنی بر مکتب حداقل‌گرا (امنیت شخصی، سیاسی و اجتماعی) می‌پردازیم:

### ۲-۱. وظایف ناجا در امنیت شخصی

آزادی، عبارت از حقی است که به‌موجب آن، افراد بتوانند استعدادها و توانایی‌های طبیعی و خدادادی خویش را به کار اندازند، مشروط بر آنکه آسیب و یا زیانی به دیگران وارد نسازند (هاشمی، ۱۳۹۲: ۱۸۸) و امنیت، عبارت از، اطمینان خاطری است که بر اساس آن، افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند، نسبت به حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود، بیم و هراسی نداشته باشند. این حق اساسی، مستلزم: ۱) تضمین امنیت افراد در مقابل هر نوع توقیف، زندانی شدن، مجازات و دیگر تعرضات خودکامانه و غیرقانونی حکومتی؛ ۲) تضمین امنیت افراد از طریق حمایت‌های اعمال شده توسط جامعه برای هریک از اعضای خود به‌منظور حفظ حقوق و تعلقات و برخورداری از آزادی‌های انسانی است (هاشمی، ۱۳۹۲: ۳۲۴). حق آزادی و امنیت شخصی، در زمره حقوق طبیعی و از مباحث بسیار مهم حوزه عدالت کیفری تلقی می‌شود. این حق، از حق‌های اولیه و شروط زیربنایی برای نیل به دیگر آزادی‌هاست و از آنجا که «ملازمه‌ای محتوم با تکلیف داشتن دیگری یا دیگران دارد، یک حق ادعا محسوب می‌گردد، زیرا محتوای حق، به صورتی جدایی‌ناپذیر با محتوای تکلیف مرتبط است» (جونز، ۱۳۹۲: ۳۳). حق ممنوعیت بازداشت خودسرانه، منع شکنجه، آزادی تردد، حریم خصوصی (رحمدل، ۱۳۸۴: ۱۲۸)، حفظ جان، مال، حیثیت و اعتبار (صادقی‌زیازی و ابراهیمی‌منش، ۱۳۹۳: ۱۷۳) از مهم‌ترین عناصر این امنیت در ارتباط با وظایف و اختیارات پلیس به‌شمار می‌روند و از آنجا که مطابق گزارش سازمان

عفو بین‌الملل، هنوز هم در بسیاری از کشورهای جهان، بازداشت خودسرانه، شکنجه و بدرفتاری و... اعمال می‌شود (UNDP, 1994: 22) به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

### ۱-۲-۱. حریم خصوصی

اگرچه در نظام حقوقی ایران، تعریفی از «منزل» یا «حق خلوت» به عمل نیامده است، اما این «حریم، قلمرویی است که دارنده‌اش نمی‌خواهد، دیگران بدون اجازه‌اش از آن آگاهی یابند یا با بهره‌برداری از آن آگاهی، اقدامی کنند» (رئیس‌دزکی و قاسم‌زاده‌لیاسی، ۱۳۹۸: ۱۲۵). یکی از شایع‌ترین مصادیق نقض حریم خصوصی، ورود پلیس به این حریم است که می‌تواند در مواردی مغایر قانون بوده و موجبات مسئولیت کیفری پلیس را فراهم آورد (آقاخانی و سارخانلو، ۱۳۹۴: ۸۹) بر این اساس، در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در لزوم رعایت حریم خصوصی جسمانی افراد، مجازات‌هایی از قبیل حبس و انفصال، برای برخی مصادیق نقض حریم خصوصی جسمانی نظیر: حبس یا بازداشت غیرقانونی افراد پیش‌بینی شده است. پلیس به‌عنوان ضابط دادگستری نقش مهمی در رعایت و حفاظت از حریم خصوصی افراد دارد. در واقع قسمت عمده دغدغه مدافعان حریم خصوصی، در ایفای نقش پلیس به‌عنوان ضابط قضایی بروز می‌کند. برابر ماده (۵۸۰) قانون اخیرالذکر «هر یک از مستخدمان و مأموران قضایی یا غیرقضایی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد، بدون ترتیب قانونی به منزل کسی و بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود، به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد؛ مگر این‌که ثابت کند به امر یکی از روسای خود که صلاحیت حکم را داشته، مکره به اطاعت امر او بوده و اقدام کرده است که در این صورت مجازات مزبور در حق آمر اجرا خواهد شد و اگر مرتکب یا مسبب وقوع جرم دیگری نیز باشد، مجازات آن را نیز خواهد دید و چنانچه این عمل در شب واقع شود، مرتکب یا آمر به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد». علاوه بر این، ماده (۱۳۷) قانون اخیرالذکر، ورود به منزل و بازرسی از آن را صرفاً در زمان وجود ظن قوی مبنی بر کشف متهم یا آلات جرم مجاز دانسته است. در خصوص حق حریم خصوصی ارتباطاتی نیز ماده (۵۸۲) قانون مجازات اسلامی، ضمانت اجرای کیفری مناسبی را برای هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی که مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را بدون اجازه قانونی حسب مورد مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی... نمایند، پیش‌بینی نموده است. (موالی‌زاده، ۱۳۹۱: ۸۳). در همین رابطه، ماده (۱۵۰) قانون آیین دادرسی کیفری، جواز کنترل تلفن افراد را محدودتر کرده و صرفاً در مواردی که کنترل تلفن مرتبط با امنیت ملی یا مرتبط با جرایم مجازات سلب حیات، حبس ابد، قطع عضو و جنایات عمدی مستلزم یک سوم دیه یا بیشتر باشد، مجاز دانسته و ماده (۱۵۲) همان قانون هم، بازرسی

این موارد را مشروط به احراز ظن قوی به کشف جرم، آن هم توسط قاضی و تفتیش در حضور متهم دانسته است. علاوه بر آن، سند امنیت قضایی در ماده (۱۳) در دو بند، ضمن ارائه تعریفی از حریم خصوصی و مصادیق آن، هرگونه بازرسی اماکن، اشخاص، اشیاء و ورود به منازل را تنها با حکم قانون و با دستور مقام قضایی ممکن دانسته است.

## ۲-۱-۲. بازداشت خودسرانه

اصل امنیت فردی که نخستین بار در متن مدون اعلامیه ۱۷۸۹ صراحتاً به کار برده شده، همان حمایت از فرد در قبال بازداشت‌های خودسرانه، غیرقانونی و نامحدود است. به همین منظور، اصل (۳۲) قانون اساسی، مقرر داشته است که «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد؛ مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند...» بنابراین، در حقوق اساسی ایران، اصل؛ «ممنوعیت بازداشت» بوده؛ مگر با مجوز مقامات صالح قضایی. بدین ترتیب، حق آزادی شخصی بدین معنی نیست که آزادی شخصی تحت هیچ شرایطی نباید سلب گردد، بلکه سلب خودسرانه و غیرقانونی آن مردود است.

اهمیت این حوزه از امنیت شخصی، موجب گردیده تا در اسناد متعددی چون: ماده (۳) اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۱ ماده (۹) میثاق حقوق مدنی و سیاسی، بند ۱ ماده (۵) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بند ۱ ماده (۷) کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و ماده (۶) منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم، قانون اساسی (اصول ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۸ و ۳۹) و قوانین موضوعه (قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی: بند ۱، قانون آیین دادرسی کیفری: مواد ۴۴، ۴۶ و...) و ماده (۲۴) سند ابلاغی (۱۶ مهرماه) رئیس قوه قضائیه هم بدان پرداخته شود که می‌تواند ناظر بر فشارهای سیاسی و فراقضایی‌های ناظران حقوق بشری در نادیده‌انگاری آن از سوی ضابطین و مأموران اجرای قانون کشور باشد.

بند ۱ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، در توجه به حقوق ناظر بر آزادی متهم، لزوم قانونی بودن مرجع تعقیب و همچنین الزام بر قانونی بودن همه مراحل تعقیب و نیز مشخص و شفاف بودن دستور قضایی را بیان داشته است. مندرجات این بند در واقع در برگیرنده موضوع منع تعقیب و توقیف خودسرانه است و این بند با ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۱ ماده (۹) میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی و نیز با اصل (۲۳) قانون اساسی هماهنگی دارد.

علاوه بر این، بر اساس ماده (۴۴) قانون آیین دادرسی کیفری «ضابطان دادگستری به محض اطلاع از وقوع جرم، در جرایم غیرمشهود، مراتب را برای کسب تکلیف و اخذ دستورهای لازم به دادستان اعلام می‌کنند و دادستان نیز پس از بررسی لازم، دستور ادامه تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضایی مناسب اتخاذ می‌کند. ضابطان دادگستری درباره جرایم مشهود، تمام اقدامات لازم را به منظور

حفظ آلات، ادوات، آثار، علانم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی، به عمل می‌آورند، تحقیقات لازم را انجام می‌دهند و بلافاصله نتایج و مدارک به دست آمده را به اطلاع دادستان می‌رسانند. همچنین چنانچه شاهد یا مطلعی در صحنه وقوع جرم حضور داشته باشد؛ اسم، نشانی، شماره تلفن و سایر مشخصات ایشان را أخذ و در پرونده درج می‌کنند. ضابطان دادگستری در اجرای این ماده و ذیل ماده (۴۶) این قانون، فقط در صورتی می‌توانند متهم را بازداشت نمایند که قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود توسط وی وجود داشته باشد».

### ۳-۱-۲. شکنجه

مستنبط از اصل (۲۲) قانون اساسی، حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز می‌کند. بر همین اساس و مستخرج از ماده (۴) قانون تشکیل ناجا، از مهم‌ترین وظایف پلیس، حفاظت از حق حیات و اموال شهروندان است. در واقع پلیس به‌عنوان بخش مهمی از نظام سیاسی یک کشور، وظیفه خطیر تأمین امنیت را برعهده دارد. این نیرو، از جمله ارگان‌های خدمت‌رسانی به آحاد جامعه برای تأمین امنیت تلقی می‌گردد (نصیب، ۱۳۸۴: ۲۰۰). بنابراین، نقش ذاتی و اصلی پلیس، برقراری نظم عمومی در پرتو حفاظت از حق حیات و اموال شهروندان است و سایر وظایف پلیس، نظیر وظایفی که درخصوص کشف جرایم مهم انجام می‌دهد و برخی اقدامات قضایی که به پلیس محول می‌شود، در واقع وظایف ثانوی پلیس هستند.

شکنجه از مصادیق نقض کرامت انسانی است. بی‌اعتباری اقرار و اطلاعات کسب شده در نتیجه شکنجه، تضمینی است برای حقوق شهروندی و امنیت قضایی و دلیلی است بر ممنوعیت آن. طبق اصل (۳۸) قانون اساسی نیز «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود». بنابراین، چنانچه قانون مقرر کرده باشد که عملی به شکل خاص صورت گیرد و ضمانت‌اجرای تخلف از آن را بطلان اعلام کرده باشد، معنایش آن است که اگر آن عمل برخلاف قانون صورت بگیرد، بی‌اثر است (زاهدی و سرگزی، ۱۳۹۸: ۸۱). همچنین، بند ۹ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی تصریح نموده است که «هرگونه شکنجه متهم به‌منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدین وسیله، حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت». اهمیت منع رفتارهای غیرانسانی در مواد (۵۷۸) قانون مجازات اسلامی، ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری و بندهای ۶، ۷ و ۹ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی و



ماده (۲۰) سند امنیت قضایی رئیس قوه قضائیه، مورد تأکید قرار گرفته است. بر این مبنا، «ضابطان دادگستری در انجام بازجویی در فرایند کیفری، علاوه بر رعایت موارد اخیرالذکر، ملزم به رعایت موازین قانونی و شرعی می‌باشند» (سیدتاج‌الدینی، ۱۳۸۹: ۷۱-۶۹) و

#### ۲-۱-۴. هتک حرمت متهم

کرامت انسانی ایجاب می‌کند که متهم و حتی مجرم جز محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های ناشی از اجرای قوانین، مورد هیچ‌گونه توهین و بی‌احترامی قرار نگیرند. هتک حرمت و حیثیت افراد، بیشترین موردی است که در روند و جریان پرونده‌های کیفری ممکن است دامن‌گیر شاکی و متهم شود. افراد صرف‌نظر از متهم و شاکی، هنگام حضور در مراجع دادگستری یا کلانتری و... انتظار رفتار و برخورد محترمانه و درخور شأن یک شهروند را دارند. بنابراین، زمانی که حرمت افراد زیرپا گذاشته شود، می‌توانند با مراجعه به مراجع صالح، قضیه را پیگیری نمایند (آقاخانی و سارخانلو، ۱۳۹۴: ۱۴۳) لذا می‌بایست مأمورین پلیس با شهروندان برخوردی توأم با رأفت اسلامی داشته و از برخورد غیرانسانی، حتی با متهمین نیز خودداری نمایند. بر همین اساس، رئیس قوه قضائیه در سند تحول امنیت قضایی مقرر داشته است که: «مظنونان، متهمان، شهود و مطلعان به هیچ‌وجه نباید در معرض رفتارهای غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار بگیرند... آزار جنسی یا هتک حیثیت و آبروی اشخاص مذکور از هر نوع و همچنین هرگونه تهدید، اعمال فشار و محدودیت بر خود فرد یا خانواده و نزدیکان اشخاص فوق، در هر شرایطی مطلقاً ممنوع و نتایج حاصل از آن نیز قابل استناد در مراجع قضایی نیست». ضمانت اجرای عدول پلیس از این رفتار و آزار و اذیت بدنی اشخاص، ماده (۵۷۸) قانون مجازات اسلامی می‌باشد.

#### ۲-۱-۵. حقوق دفاعی متهم

در حال حاضر، نه‌تنها رعایت حقوق متهمین در دادگاه‌ها بلکه ارائه امکانات قضایی لازم به آنان در دادرسی و به‌ویژه نزد پلیس یا ضابطین دادگستری به‌منظور اثبات بی‌گناهی خود، مد نظر است و بدین ترتیب حق دفاع متهم عبارت از: مجموع تضامین قانونی و قضایی است که در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای افرادی که در مظان ارتکاب بزه قرار می‌گیرند، در سراسر یک رسیدگی کیفری و با هدف اتخاذ تصمیمی عادلانه به دور از اشتباهات قضایی منظور گردیده است. (دانش‌ناری و مرادفر، ۱۳۹۵: ۲۴۳) وفق ماده (۱۹۰) قانون آیین دادرسی کیفری «متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود. چنانچه متهم احضار شود، این حق در برگیرنده احضار قید و به او ابلاغ می‌شود. وکیل متهم می‌تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن،

مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم بداند، اظهار کند. اظهارات وکیل در صورت مجلس نوشته می‌شود». همچنین به موجب تبصره ذیل این ماده سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم، موجب بی‌اعتباری تحقیقات می‌شود. در همین رابطه، سند امنیت قضایی در مواد (۲۴، ۲۵ و ۲۶) حاوی نکات ارزشمندی در لزوم رعایت حقوق دفاعی متهم می‌باشد.

#### ۶-۱-۲. ایست و بازرسی

در اصطلاح حقوقی، ایست به مفهوم نگاهداشتن فرد جهت پرسش از وی می‌باشد و بازرسی به معنای جست‌وجو در البسه یا هویت یا اشیاء یا اتومبیل فرد است. بازرسی بدین معنا، مداخله مستقیم در حق خلوت افراد دارد. لذا دلایلی که برای ایست و بازرسی افراد بیان می‌شود، باید با حقوق مستحکمی چون حق آزادی رفت‌وآمد و حق خلوت افراد مقابله نماید. درخصوص بازرسی بدنی اشخاص، نه در قوانین موضوعه و نه در رویه قضایی ایران، حکم خاصی یافت نشده و موضوع مسکوت مانده است. تنها در یک مورد در ماده (۳۲) قانون هواپیمایی کشوری به صراحت به تفتیش اشخاص پرداخته شده است (آقاخانی و سارخانلو، ۱۳۹۴: ۱۱۰-۱۰۹) بر همین اساس، درباره ایست و بازرسی اتومبیل‌ها در داخل و خارج از شهر، حقوق دانان اتفاق نظر ندارند. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی ۷/۷۷۴۷ مورخ ۷۹/۰۹/۱۷ اعلام نموده است: «با توجه به این‌که اشیاء جمع شیء است و شیء نیز شامل اتومبیل و غیر آن است، بازرسی خودروها در معابر، گلوگاه‌ها و داخل شهر توسط نیروی انتظامی و قضایی، احتیاج به اجازه مخصوص هر خودرو توسط مقام قضایی دارد» (معاونت پژوهش، ۱۳۸۱: ۴۸). هیئت عمومی دیوان عدالت اداری نیز، به موجب رأی شماره ۷۷ موضوع پرونده کلاسه ۴۰۸/۷۹ مورخ ۸۰/۰۵/۲۸، اقدام برخی مأمورین نظامی و انتظامی را که با استناد به بخشنامه‌ای از ناجا در بازرسی از خودروها را که با طرح شکایت یکی از قضات در دیوان عدالت اداری مطرح شده بود، ابطال نموده است. در این رابطه، برخی مراجع عظام، نظیر: شبیری‌زنجانی، مکارم‌شیرازی و نوری‌همدانی نیز فضای داخل خودرو را حریم خصوصی دانسته و تعرض بدان را مجاز ندانسته‌اند (ساریخانی و محترم‌قلاتی، ۱۳۹۵: ۱۸۰-۱۶۸).

در همین زمینه، ماده (۵۵) قانون آیین دادرسی کیفری، ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آن‌ها، همچنین بازرسی اشخاص و اشیاء در جرایم غیر مشهود را با اجازه‌موردی مقام قضایی، مجاز دانسته است. ماده (۵۶) همان قانون، ضابطان را مکلف نموده تا بر طبق مجوز صادره عمل نمایند. از این‌رو، تفتیش و بازرسی خودروها، بدون دستور قضایی مخصوص هر خودرو، در غیر موارد جرایم مشهود، مصداق بارز تخلف از ماده ۵۵ بوده و مشمول مجازات ماده (۵۷۰) قانون

مجازات اسلامی خواهد بود. در اهمیت موضوع، ماده (۲۴) سند امنیت قضایی، قضات را موظف نموده تا مواردی را در فرایند دادرسی رعایت نمایند؛ در غیراین صورت، از مصادیق بازداشت غیرقانونی یا خودسرانه خواهد بود. ازجمله این موارد، بند چ همان ماده است که بازرسی بدنی بدون لباس را ممنوع دانسته، مگر در صورت ضرورت قطعی، آن هم با رعایت دقیق موازین شرعی. بنابراین، «اگر اقدام پلیس را در ایست و بازرسی، اقدامی در جهت پیشگیری از جرم قلمداد نماییم، باید اذعان داشت که در قوانین مدون و حتی آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های داخلی ناجا، حدود وظایف، اختیارات و یا نحوه عملکرد و مأموریت پلیس برای پیشگیری، مشخص نشده است» (مقیمی، ۱۳۹۵: ۸۴). با توجه به مطالب پیش گفته، آنچه مهم می‌نماید این است که بدانیم، ناجا بر طبق قانون، صرفاً یک مجری است. بر این مبنا، لازمه انطباق مأموریت‌های ناجا و ضابطین با اهداف امنیت انسانی، بازبینی و اصلاح برخی قوانین و مقررات مرتبط با حریم خصوصی شهروندان است. البته در این میان، نمی‌توان منکر برخی افراط و تفریط‌های صورت گرفته نیز بود.

## ۲-۲. وظایف ناجا در امنیت سیاسی

آزادی اندیشه و عقیده (قاضی، ۱۳۸۲: ۶۶۰)، آزادی بیان و مطبوعات (عباسی، ۱۳۹۰: ۱۴۹)، حق عمومی مشارکت در اداره امور کشور (سعیدی، ۱۳۹۳: ۲۸) و آزادی احزاب و اجتماعات (آریامنش، ۱۳۹۱: ۸۸) از مؤلفه‌های مهم امنیت سیاسی محسوب می‌شود. این دسته از آزادی‌ها، برطبق نظریه هوفلد از زمره حق آزادی/امتیاز به شمار می‌روند که برخلاف حق ادعا نمی‌توان ادعا و تکلیف متلازم را برای دو طرف متفاوت تعیین کرد. البته ممکن است چنین چیزی از نتایج غیرمستقیم این نوع حق باشد، نه مدلول مستقیم آن (راسخ، ۱۳۹۷: ۱۴۹) به عبارت دیگر، حق آزادی‌ها، با تکلیف همراه نیستند (جونز، ۱۳۹۲: ۳۷). چراکه «هر شخص این حق را دارد تا برای بیان بعضی نظرات و دیدگاه‌های خود در مکان معین و در زمانی مشخص با افرادی که با او هم نظر و عقیده هستند، اقدام به برپایی تجمع کند. این تجمع می‌تواند با برگزاری سخنرانی‌ها، جلسات و کنفرانس‌ها و یا مناظره‌های مختلف همراه باشد و به صدور بیانیه‌ها که شامل مقررات و توصیه‌های عمومی می‌باشد، منتهی گردد» (پروین و اصلانی، ۱۳۹۰: ۲۱۳). با این وجود، در ایران، وظایف و اختیارات پلیس در تحقق امنیت سیاسی، عمدتاً بر تأمین امنیت برگزاری تجمعات سیاسی متمرکز شده است. مطابق ماده (۸) آیین‌نامه چگونگی تأمین امنیت اجتماعات و راهپیمایی‌های قانونی، تأمین حفاظت و امنیت این‌گونه مراسم برابر قانون (بند ۳ ماده ۴ قانون ناجا و سایر قوانین) به‌عهده ناجا بوده و در این زمینه پاسخ‌گو خواهد بود. بر اساس ماده (۹) آیین‌نامه مذکور، حضور سایر نیروهای مسلح برای تأمین امنیت و انتظامات مراسم در محل ممنوع است، مگر آنکه ریاست شورای تأمین رأساً یا بنا به

درخواست فرمانده ناجا نقش مشخصی در این زمینه در نظر گرفته باشد که در هر حال این حضور باید با هماهنگی و تحت کنترل عملیاتی ناجا انجام پذیرد.

مطابق ماده (۱۸) همان آیین‌نامه، ناجا موظف است جهت تأمین حفاظت و امنیت مراسم، از کارکنان آموزش دیده مجرب استفاده نماید. این مأموران، به‌عنوان متولیان تأمین حفاظت و امنیت مراسم مجاز به فعالیت بر له یا علیه گروه‌ها نبوده و فرماندهان مربوط نسبت به توجیه آنان در این زمینه اقدام خواهند نمود. تأمین حفاظت و امنیت مراسم قانونی شامل مسیرهای وصولی به محل مراسم و خروجی‌های آن تا پراکنده شدن جمعیت می‌گردد. بر اساس ماده (۲۱) آیین‌نامه مزبور، ناجا، مسئولیت حفاظت و امنیت اجتماعات را برعهده دارند و ادارات اطلاعات با هدف شناسایی و برخورد قانونی با متخلفان و برهم زندگان احتمالی مراسم بنا به تصمیم شورای تأمین محل یا تشخیص خود، از مراسم حساس و مهم، فیلم‌برداری و عکس‌برداری می‌نمایند. با این توصیف، برای راهپیمایی‌ها و اجتماعات، دو فرض متصور است: اجتماعات دارای مجوز و اجتماعات بدون مجوز. نظر به اینکه هر یک از فرض‌های پیش‌گفته، رفتار خاصی از پلیس را اقتضا می‌نماید، لذا به تشریح هر یک از آن‌ها پرداخته می‌شود.

#### ۲-۲-۱. برقراری امنیت برای تجمعات دارای مجوز

از مصادیق عمده تجمعات موقتی، تظاهرات خیابانی است که قوانین کشورهای دموکراتیک، اساساً این‌گونه تظاهرات را آزاد اعلام کرده‌اند. اما مسلم است که اجتماعاتی این‌چنین، از آنجا که معمولاً متأثر از مسائل حاد سیاسی و اجتماعی است، همواره احتمال لطمه به نظم عمومی یا عبور و مرور آزاد مردم در آن‌ها وجود دارد، از همین‌رو، لزوم درخواست مجوز از سوی مقامات ذی‌صلاح، نخستین گام احتیاط‌آمیز برای پیشگیری از این‌گونه حوادث غیرمترقبه و احیاناً ناگوار است (قاضی، ۱۳۸۲: ۶۶۰). پس باید توجه کرد که اجتماع عمومی، یک اجتماع موقتی بوده و وقتی منعقد می‌شود که برای تشکیل آن، قبلاً ترتیباتی از طرف بانیان داده شود و هدفی مبتنی بر منافع عمومی بر آن حاکم باشد (طباطبایی موتمنی، ۱۳۸۸: ۵۹). با توجه به شناسایی آزادی انجمن‌های صنفی در دو مفهوم تشکیل و فعالیت و آزادی تشکیل اجتماعات با قبول اینکه انجمن‌های مذکور، برای دفاع از منافع شغلی و حرفه‌ای تشکیل می‌شوند و یکی از ابزارهای دفاع، اعتصاب است؛ چنین به نظر می‌رسد که این حق تلویحاً مورد تأیید قانون‌گذار است و مواد (۱۴۲) و (۱۴۳) قانون کار نیز تلویحاً و بدون تصریح، اعتصاب را پذیرفته است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۴۸۷). با این توصیف، اصل کلی در مورد آزادی اجتماع عمومی، آن است که مأموران پلیس در مرحله اول، کوشش نمایند که اجتماع عمومی آزادانه تشکیل شود. ندادن اجازه تشکیل اجتماع و یا انحلال آن

در صورت تشکیل و متفرق کردن جمعیت، وقتی مجاز است که پلیس نتواند به‌گونه دیگری، نظم عمومی را حفظ کند. بر این اساس، لازم است تا ناجا و مأموران اجرای قانون، در صورت تشکیل اجتماعات قانونی، امنیت تجمع‌کنندگان را منطبق با اهداف امنیت انسانی و قانون تشکیل ناجا، فراهم آورند. زیرا همچنان که معترضین متعهد به رفتار مسئولانه در طول برپایی تجمعات هستند، محق به تأمین نظم و امنیت آن نیز از سوی پلیس می‌باشند.

### ۲-۲-۲. برقراری امنیت برای تجمعات بدون مجوز

در این فرض، قانون‌گذار اجازه به‌کارگیری سلاح برای اعاده نظم و کنترل راهپیمایی‌های غیرقانونی غیرمسلحانه را به مأموران پلیس داده است. چراکه با اصل (۲۷) قانون اساسی که تشکیل اجتماعات را منوط به اخذ مجوز و تابع شرایطی چون بدون حمل سلاح و عدم اخلال به مبانی اسلام دانسته، در تعارض است. بر همین اساس، ماده (۴) قانون به‌کارگیری سلاح مصوب ۱۳۷۳/۱۰/۱۸ مقرر می‌دارد: «مأمورین انتظامی برای اعاده نظم و کنترل راهپیمایی‌های غیرقانونی، فرونشاندن شورش و بلوا و ناآرامی‌هایی که بدون به‌کارگیری سلاح، مهار آن‌ها امکان‌پذیر نباشد، حق به‌کارگیری سلاح را به دستور فرمانده عملیات، در صورت تحقق شرایط زیر دارند: الف- قبلاً از وسایل دیگری مطابق مقررات استفاده و مؤثر واقع نشده باشد. ب- قبل از به‌کارگیری سلاح با اخلال‌گران و شورشیان نسبت به بکارگیری سلاح، اتمام حجت شده باشد. تشخیص ناآرامی‌های موضوع این ماده، حسب مورد برعهده رئیس شورای تأمین استان و شهرستان و در غیاب هر یک، برعهده معاون آنان خواهد بود و در صورتی که فرماندار، معاون سیاسی نداشته باشد، این مسئولیت را به یکی از اعضای شورای تأمین محول خواهد نمود. در مواردی که برای اعاده نظم و امنیت موضوع این ماده، ناجا طبق مقررات قانونی مأموریت پیدا نمایند، از لحاظ مقررات بکارگیری سلاح مشمول این ماده می‌باشند».

قبلاً یادآوری شد که اجتماعات و راهپیمایی‌ها باید بدون استفاده از سلاح و یا حمل آن باشد و چنانچه، اجتماعات و اعتراضات همراه با سلاح باشد، ماده (۵) قانون به‌کارگیری سلاح، اجازه به‌کارگیری سلاح را برای اعاده نظم و کنترل راهپیمایی‌های غیرقانونی مسلحانه، مجاز دانسته است: «مأمورین نظامی و انتظامی برای اعاده نظم و امنیت در راهپیمایی‌های غیرقانونی مسلحانه و ناآرامی‌ها و شورش‌های مسلحانه، مجازند از سلاح استفاده نمایند. مأمورین مذکور موظفند به دستور فرمانده عملیات و بدون تعلل نسبت به برقراری نظم و امنیت، خلع سلاح و جمع‌آوری مهمات و دستگیری افراد و معرفی آنان به مراجع قضایی اقدام نمایند». تفاوت این ماده با ماده (۴) اخیرالذکر، در این است که در مهار و کنترل اجتماعات و اعتراضات غیرقانونی مسلحانه، مأمورین، بدون استفاده از

وسایل دیگر و ابتدا به ساکن، می‌توانند از سلاح استفاده نمایند؛ چراکه اگر، معترضین قصد اعتراض مسالمت‌آمیز داشته و مقاصد شرعی و قانونی را دنبال می‌کردند، به هیچ‌وجه دست به اسلحه نمی‌بردند و به همین علت است که قانون‌گذار به منظور جلوگیری از تبعات و خطرات احتمالی، چنین اجازه‌ای را صادر نموده است. در این معنا، رفتار شهروندی و اقدام پلیس مبتنی بر پذیرش مسئولیت و انجام عمل متقابل بوده و شرط برخورداری از حقوق، عمل به تکالیف قانونی است. با این وجود تبصره ۳ ماده (۳) این قانون را می‌توان هم‌سو با اهداف امنیت انسانی دانست که مقرر داشته است: «مأمورین مسلح در کلیه موارد مندرج در این قانون، در صورتی مجازند از سلاح استفاده نمایند که اولاً: چاره‌ای جز بکارگیری سلاح نداشته باشند؛ ثانیاً: در صورت امکان، مراتب: الف- تیر هوایی، ب- تیراندازی کمر به پایین و ج- تیراندازی کمر به بالا را رعایت کنند».

بر اساس ماده (۶) قانون مذکور، تیراندازی به سوی وسایل نقلیه به منظور متوقف ساختن آن‌ها، توسط مأمورین موضوع این قانون در موارد زیر مجاز است:

الف) در صورتی که وسیله نقلیه بنا به قرائن و دلایل معتبر و یا اطلاعات موثق، مسروقه یا حامل افراد متواری یا اموال مسروقه یا کالای قاچاق یا مواد مخدر و یا به‌طور غیرمجاز حامل سلاح و مهمات باشد.

ب) در صورتی که از وسیله نقلیه برای تهاجم عمدی به مأمورین و یا مردم استفاده شده باشد. مأمورین مذکور موظفند که در ایستگاه‌های ایست و بازرسی وسایل هشداردهنده به اندازه لازم (اعم از موانع، تابلو، چراغ گردان) تعبیه نمایند.

تبصره (۲): مأمورین مذکور در صورتی می‌توانند به وسایل نقلیه تیراندازی نمایند که علاوه بر انجام امور تبصره (۱)، با صدای رسا و بلند به راننده وسیله نقلیه، ایست داده و راننده به اخطار ایست، توجهی ننموده باشد. بر این اساس و در راستای تحقق امنیت انسانی در مواردی این چنین، به محض توقف وسیله نقلیه، باید تیراندازی هم متوقف شود و عدم رعایت آن، مسئولیت عوامل تیراندازی را به دنبال داشته باشد. بنابراین، به استناد ماده (۶)، پلیس نمی‌تواند به منظور متوقف ساختن وسیله نقلیه، راننده خودرو را مورد هدف قرار دهد، در غیراین صورت، موضوع در ابعاد گوناگون قتل یا ضرب و جرح، قابلیت بررسی خواهد داشت.

نظر به اینکه این دسته از آزادی‌ها، هم از زمره «آزادهای منفی» یا «آزادی از»، موانع و قیودی که به‌عمد و ناموجه بر سر راه انجام اختیاری عمل و هم «آزادهای مثبت» یا «آزادی در» انجام عملی خاص و موفقیت در حصول هدفی معین قرار می‌گیرند (راسخ، ۱۳۹۷: ۲۷۳-۲۷۲)، لذا باید اقدامات پلیس در این حوزه، متضمن اقدامات سلبی و ایجابی باشد تا متضمن رهایی از ترس باشد.

لیکن، آنچه در این زمینه درخور توجه می‌نماید، این است که پلیس باید حافظ نظم و امنیت باشد؛ نه ایجاد کننده آن. بر این مبنا، نظم و امنیت، در نتیجه عملکرد صحیح دستگاه‌های حاکمیتی و دولت مستقر می‌گردد، نه صرفاً با اقدامات کنشی / واکنشی پلیس. علی‌ای حال، مهم‌ترین نارسایی در نقش پلیس در این زمینه نیز چالش و ابهامات قانونی در مواجهه با اعتراضات خیابانی است. پیش‌تر قانون مدیریت بحران در مجلس شورای اسلامی تصویب شده که وظایف ساختارهای مرتبط و چهارچوب‌های حقوقی را در شرایط وقوع بحران‌های طبیعی مانند سیل و زلزله مشخص کرده است، ولی هنوز قانون مدونی برای نظام‌مند کردن حدود وظایف ساختارهای انتظامی یا نظامی در شرایط وقوع بحران‌های اجتماعی و امنیتی و به تبع آن اغتشاشات و ازدحامات اعتراض‌آمیز مشخص نشده است. اگرچه، با مشخص کردن وضعیت نظم و امنیت در قالب وضعیت‌های چهارگانه دستورالعمل صادره از طرف شورای امنیت کشور، سعی در رفع این مشکل شده است؛ وفق این دستورالعمل، در سه وضعیت اول، ناجا، برقرار کننده امنیت است؛ ولی در وضعیت چهارم که وضعیت قرمز و بحرانی محسوب می‌شود، شوراهای تأمین با ریاست استاندار، فرماندار و بخشدار، به‌عنوان عالی‌ترین محل تصمیم‌گیری پیرامون مسائل امنیتی هر منطقه از تقسیمات کشوری می‌باشند و ناجا نیز موظف است تا مصوبات آنان را اجرا کرده و مراتب را به موقع منعکس کند. در تأیید این امر در ماده (۳۹) قانون جرایم نیروهای مسلح گفته شده است که: «هر یک از فرماندهان و مسئولان نظامی یا انتظامی که حسب مورد، مصوبات شورای عالی امنیت ملی، شورای امنیت کشور و شوراهای تأمین استان یا شهرستان را در مواردی که طبق قانون موظف به اجرای آن می‌باشند، اجرا نکنند، چنانچه مشمول مجازات محارب نباشند یا به‌موجب سایر قوانین مستوجب مجازات شدیدتری نگردند، به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شوند». لذا مهم‌ترین چالش از منظر قانونی این است که آیا ناجا می‌تواند در انتخاب تاکتیک‌های مدیریتی در کنترل اغتشاشات و ازدحامات اعتراض‌آمیز، که به‌طور معمول از مصادیق وضعیت بحرانی هستند، تصمیم‌گیر باشد یا موظف به اجرای تصمیمات شورای تأمین است. این مورد از این منظر اهمیت دارد که اگر پلیس حتی در انتخاب تاکتیک‌ها موظف به تبعیت از تصمیمات شورا باشد، عملاً پلیس به یک مأمور فاقد اختیار تبدیل می‌شود. در این حالت مباحث مربوط به اخلاق‌مداری و اقدام مبتنی بر رویکرد دکترین امنیت انسانی، به دلیل فقدان اختیار در انتخاب، با ابهامات جدی روبه‌رو خواهد شد.

### ۳-۲. وظایف ناجا در امنیت اجتماعی

دغدغه‌های امنیت اجتماعی، بیشتر روابط اقلیت‌ها و گروه‌ها در درون یک جامعه یا ملت و تأکید بر روابط بین این گروه‌هاست. امنیت اجتماعی به‌عنوان یک مفهوم بسط‌یافته، اشاره به امنیت گروه‌های

جمعی در ارتباط با دیگر جوامع و یا نهادهای دولتی دارد و به تهدیداتی که هویت جامعه را مورد تعرض قرار می‌دهد، توجه می‌کند. تبعیض‌هایی که بر علیه فرهنگ، زبان و مذهب و... گروه‌های ملی و اقلیت‌ها، اعمال می‌شوند، تهدیدات امنیت اجتماعی را شکل می‌دهند (عسکری‌زاده‌کلسری، ۱۳۹۶: ۴۲). گزارش ۱۹۹۴ (UNDP) مدرنیزاسیون، تنش‌های نژادی (قومی) و سوءرفتار با جمعیت‌های بومی را به‌عنوان عوامل تهدیدکننده امنیت اجتماعی نام می‌برد و مطرح می‌کند «افراد اغلب از طریق عضویت در گروه‌ها به امنیت دست می‌یابند، اما گروه‌ها نیز می‌توانند با اعمال شیوه‌های سرکوبگرانه، ناامنی ایجاد کنند» (UNDP, HDR, 1994: 31&32). بنابر تعریف ارائه شده و با لحاظ ماده (۳) قانون تشکیل ناجا، ملاحظه می‌گردد که اصلی‌ترین وظیفه پلیس ایجاد نظم و امنیت و آسایش عمومی و فردی است و از آنجا که بر طبق اصل (۱۹) قانون اساسی مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود، بنابراین بخشی از ناامنی‌های مطرح در این مؤلفه، در ذیل وظایف ذاتی ناجا، توسط بخش‌های انتظامی، اطلاعات و امنیت و پلیس فئا تمشیت می‌شود؛ ولی بسیاری از تهدیدات دیگر، خارج از وظایف اصلی پلیس بوده و نیازمند پیشگیری اجتماعی و وضعی از سوی دولت (در مفهوم عام) هستند. لیکن باید توجه داشت، چنانچه تسامحی از سوی مبادی ذی‌ربط در جهت تهدیدات این قسم از امنیت، نظیر تبعیض‌های ناروا علیه فرهنگ، زبان و مذهب گروه‌های ملی و اقلیت‌ها، صورت پذیرد، تبعات این بی‌توجهی، متوجه بخش‌های مختلف ناجا می‌شود؛ چراکه از منظر قانون او مجری برقراری نظم و امنیت است، اگرچه این بی‌نظمی محصول کوتاهی سایرین باشد. با توجه به اینکه، حوزه امنیت اجتماعی، ذیل حق مصونیت قرار می‌گیرد، از این رو «محق» نسبت به سلب حق‌های اولیه‌اش در مقابل همه صاحب‌منصبان (به‌ویژه قانون‌گذار) دارای مصونیت است (راسخ، ۱۳۹۷: ۱۵۱). بنابراین، اقدامات پلیس در این حوزه، شامل اقدامات سلبی و ایجابی خواهد بود. نظر به اینکه، کشور ایران، جامعه‌ای است متکثر که اغلب به‌صورت منسجم در نقاط مرزی و به‌طور پراکنده در جای جای کشور، سکونت دارند، لذا اقتضا می‌نماید که در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، به این حوزه امنیتی، بیش از پیش توجه شود تا وضعیت موجود با وضعیت مطلوب امنیت انسانی منطبق گردد و مستمسکی برای معاندان در خرده‌گیری از نظام نباشد. از این رو باید:

- مراقبت و کنترل از مرزهای جمهوری اسلامی ایران، به‌منظور پیشگیری از بروز آسیب به اقوام و اقلیت‌های مرزنشین، در مواردی چون: ورود مواد مخدر و روان‌گردان، مواد الکلی، کالای قاچاق و... دوچندان گردد.
- ارائه خدمات اجتماعی و خدمات‌رسانی به اقوام و اقلیت‌ها، مشارکتی و سازماندهی شده‌تر



گردد.

- برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های این حوزه با ابتدای بر پیشگیری اجتماعی و وضعی، مجدداً در دستور کار قرار گیرد.
- پیشگیری از گروگان‌گیری و اقدامات شروانه، با تأکید بر محافظت از افراد و گروه‌های آسیب‌پذیر، نظیر زنان و کودکان، با افزایش پلیس زن و ایجاد پلیس اطفال، عینی‌تر گردد.
- ایجاد صلح و عمل میانجی‌گری در اختلافات و ناآرامی‌های اقوام و اقلیت‌ها، با هدف افزایش همبستگی اجتماعی و امنیت ملی، دنبال گردد.

### ۳. ضرورت تحول در مأموریت‌های ناجا در پرتو رویکردهایی از ترس

تحول مفهوم امنیت و تغییر کردن موضوع و مرجع آن از دولت به افراد، مفهوم جدید امنیت انسانی را به وجود آورد که در روابط بین دولت‌ها و همچنین دولت و افراد اثرگذار است. موضوع جدید، بالقوه انسان را در مرکز خود قرار می‌دهد و به بشر و نیازها و مطالبات او اشاره دارد. از آنجا که امنیت انسان در جامعه، نخست، با حفظ امنیت شهروندان در برابر تجاوزات دیگر شهروندان؛ و دوم، تأمین امنیت آنان در برابر خودسری حکومت و کارکنان دولتی، تضمین می‌شود، تدوین‌کنندگان میثاقین حقوق بشر نیز با درک این واقعیت و بسترسازی لازم برای تأمین امنیت شهروندان در برابر تجاوزات خودسرانه حکومت و شهروندان، مقرراتی را ترسیم و به دولت‌ها ابلاغ کرده‌اند. بنابراین، ارزش‌گذاری بر فرد انسان، موجب شناسایی حقوقی شده که دولت‌ها با اجرای مفاد آن، امنیت انسان را در محدوده سرزمینی خود، تأمین می‌کنند. «در این راستا، منع شکنجه (ماده ۷)، حق آزادی و امنیت شخصی و منع بازداشت خودسرانه افراد و لزوم اطلاع از علت دستگیری و لزوم جبران خسارت از افرادی که به صورت خودسرانه بازداشت شده‌اند (ماده ۹)، لزوم حفظ کرامت محکومان و نگهداری آن‌ها به صورت تفکیکی (ماده ۱۰)، لزوم تساوی افراد در برابر قانون، فرض برائت و ضرورت تأمین حقوق دفاعی متهم (ماده ۱۴)، منع مداخله در زندگی خصوصی مردم (ماده ۱۷) و لزوم رعایت حقوق اقلیت‌ها از حیث زبان، فرهنگ و مذهب (ماده ۲۷)، به رسمیت شناخته شده است» (مقدسی و غنی، ۱۳۹۴: ۱۶). بر همین اساس، مجموعه قواعد رفتاری مأموران اجرای قانون در سال ۱۹۷۹ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید. این قطعنامه، مأموران اجرای قانون را اعم از پلیس دانسته و بیان کرده که مأموران، شامل کلیه مأموران اجرای قانون که اختیارات پلیس به‌ویژه اختیار دستگیری را دارند، می‌باشد. اعم از اینکه منصوب یا منتخب باشند. در مواد مختلف این سند، بر ضرورت رعایت حیثیت انسانی کلیه اشخاص (ماده ۲)، منع توسل به زور (ماده ۳) و منع شکنجه (ماده ۵)، تأکید شده است. در این

سند، مأموران پلیس با صراحت بیشتری مخاطب قرار گرفته و ملزم به رعایت موازین حقوق بشری گردیده‌اند (Crawshaw, R, & Holmstron, L., 2001: 235).

در شکل سنتی پلیس، نگاه به امنیت عمدتاً سلبی است و به سه بخش اصلی خدمات اجتماعی، ایجاد نظم و کنترل جرایم تقسیم می‌شود. (Law Enforcement in the United States, 2009) الگوی سنتی، بیشتر در پی تقویت بعد خدمات‌رسانی کلی است و بر ابزارها و منابع پلیس صحه می‌گذارد و کمتر به کارآمدی پلیس در پیشگیری از وقوع جرم، بی‌نظمی و ناامنی توجه دارد (وروایی و بهربر، ۱۳۸۸: ۱۱۳). در این الگو، دستگیری مظنونان، متهمان و مجرمان، با اتکای صرف به حرفه‌ای‌گرایی و ابزارهای سرکوب‌گر، اصلی‌ترین اقدام پلیس در پیشگیری از جرم و کاهش وقوع آن است (نوروزی و افراسیابی، ۱۳۸۹: ۱۱)، در حالی‌که، «حمایت و تضمین این مؤلفه‌ها، تنها از رهگذر مبارزه و حتی پیشگیری واکنشی (سرکوب‌گرانه) میسر نمی‌گردد». (بارانی، ۱۳۹۳: ۵۰) واقع به‌جای توجه به اثربخشی فعالیت‌هایش در کاهش جرم، ترس و بی‌نظمی، پلیس توجه خود را بیشتر به ابزارهای اجرایی معطوف کرده است که منجر به توانمندی عملیاتی پلیس می‌شود (ویزبرد و ایک، ۱۳۸۸: ۱۲۸) بدین‌سان، نظریه‌ها و رویکردهای متنوعی از شیوه سنتی پلیس انتقاد کرده‌اند. به‌عنوان مثال واقع‌گرایان چپ معتقدند یکی از مهم‌ترین عوامل ارتکاب جرم به‌ویژه در مناطق محروم، شیوه برخورد پلیس است. شیوه‌هایی همچون هجوم غرقه‌ای و برنامه‌های ایست و بازرسی متعدد در سطح خیابان‌ها، نقشی بسیار فاجعه‌آمیز دارد (وایت و هینز، ۱۳۹۰: ۳۲۶).

در استراتژی جدید، جامعه، خواهان بازدارنده بودن پلیس است. این دوره که به «جامعه‌گرایی» یا «جامعه‌محوری» پلیس با رویکرد «گفتمان شهروندی مسئولانه» از آن یاد می‌شود، به دنبال برقراری یک رابطه نزدیک با جامعه است و «چگونگی اعمال نظم یا اعمال حاکمیت، با توجه به تجارب بشری و روند پرشتاب جهانی شدن و عصر ارتباطات و موازین و معیارهایی صورت می‌گیرد که در پرتو آن صرفاً به آنچه انجام شده، بسنده نمی‌شود؛ بلکه هوشیارانه از آنچه باید می‌شده و نشده، پرسش می‌شود» (شریفی طرازکوهی، ۱۳۹۲: ۱۹۱). چراکه پلیس جامعه‌محور درصدد تقویت ظرفیت جامعه برای مبارزه با جرایم و پیشگیری از وقوع آن است (ویلیامسون، ۱۳۹۲: ۹۴).

تغییر نگاه سنتی امنیت به نگاه جدید در کنار ظهور مفاهیمی نظیر حقوق بشر و نسل‌های آن، جهان و به‌خصوص دولت‌ها را دست‌خوش تغییر کرده است و جامعه جهانی در این مقوله به سمت و سویی می‌رود که به ازای کاهش مداخلات دولت در تأمین آزادی‌های سیاسی و مدنی، بر دامنه این حقوق و آزادی‌ها افزوده شود. در سطح جهانی، دولت‌ها، شهرداری‌ها و سازمان‌های غیردولتی هریک به ابتکارات متعددی در این زمینه دست زده‌اند. نمونه‌هایی از این مشارکت را می‌توان در

کشورهای: بلژیک، هلند، کلمبیا، ژاپن و انگلستان، اوگاندا، و... سراغ گرفت. این موضع بیانگر آن است که پلیس نیز در عرصه جهانی پذیرفته است که امنیت به خصوص امنیت درون شهری، بیش از آنکه مقوله‌ای سیاسی باشد؛ اجتماعی - فرهنگی است و اگرچه امنیت کامل وجود ندارد؛ لیکن هر جامعه‌ای تلاش می‌کند تا از طریق ایجاد سازوکارهای مناسب، وضعیت امن‌تری بیافریند. یک استدلال منطقی برای مشارکت مردم با پلیس، این است که، پلیس به تنهایی، نه می‌تواند جامعه‌ای مطمئن و سالم ایجاد نماید و نه به تنهایی قادر به حفاظت از آن می‌باشد. از طرف دیگر، پلیس نوین، به جای واکنش به جرایم و حوادث واقعه، جرم را به‌عنوان مشکلی که باید به آن پرداخت، می‌نگرد، نه اینکه صرفاً با آن برخورد قانونی کرده باشد.

لذا اقتضا دارد تا ناجا همگام با تحولات صورت پذیرفته در عرصه جهانی، با ابتنای بر حق و تکلیف و شهروندی مسئولانه، از کشورهای موفق در فرایند تأمین امنیت شخصی، سیاسی و اجتماعی در مقابله با تهدیداتی چون: نقض حریم خصوصی، بازداشت خودسرانه، نقض حقوق دفاعی متهم و...، الگوبرداری و خط‌مشی‌های پلیسی را تبیین و اجرا نماید که این تحول تحقیقاتی به کاهش مداخلات پلیس در این عرصه‌ها رهنمون خواهد شد.

### نتیجه

از بررسی تهدیدات مطرح در ابعاد رهایی از ترس، می‌توان بیان نمود که اگرچه همه این تهدیدات، ظرفیت جانمایی و انطباق با وظایف اصلی و تبعی ناجا را ندارند؛ ولی تحقیقاتی ناامنی‌های آن‌ها، بر وظایف و کارکرد پلیس تأثیرگذار است که این اثرگذاری هم، در همه مؤلفه‌ها یکسان نبوده و دارای فراز و فرود است. از این‌رو در مقام پاسخ به سؤال پژوهش حاضر که «پلیس در فرایند تأمین امنیت شخصی، سیاسی و اجتماعی، چه وظایفی برعهده دارد؟» باید گفت: نیرویی که اهداف و وظایف خود را دنبال می‌کند، باید به فضا و شرایط تأثیرگذار اصلی، مستقیم و فوری حوزه فعالیت خود، توجهی خاص داشته و برای تحقق آن، به عوامل دخیل اهتمام ورزد. یافته‌های تحقیق نشان داد که ابعاد امنیت شخصی و سیاسی، که از حقوق مدنی و سیاسی و از زمره حقوق و آزادی‌های قابل ادعا محسوب می‌شوند، جزء وظایف اصلی و ذاتی ناجا محسوب می‌شود، لیکن حوزه امنیت اجتماعی که از جمله حقوق دارای مصونیت، تلقی می‌شود، به‌طور ملموسی با وظایف فعلی ناجا مرتبط نبوده‌اند، اما این امر، نافی وظایف کلی پلیس در برقراری نظم و امنیت کل جامعه که شامل اقلیت‌های قومی و مذهبی هم می‌گردد، نمی‌باشد. نتایج این نوشتار، ناظر بر آن است که ابهام و یا خلأهای قانونی در عدم تعریف نظم از سوی مقنن، عدم تعیین تکلیف لایحه حریم خصوصی، تورهای ایست و بازرسی، نحوه بازرسی بدنی، فقدان پلیس اطفال، ابهام در قوانین مطبوعات،

احزاب، آمران به معروف و ناهیان از منکر، قانون به کارگیری سلاح و...، پلیس را در مقام مجری قانون در برقراری نظم و امنیت، با مشکلات عدیده‌ای مواجه نموده است.

از آنجا که به موجب قانون، هدف از تشکیل ناجا: استقرار نظم و امنیت؛ تأمین آسایش عمومی و فردی و نگهبانی و پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی در قلمرو کشور است؛ بر این اساس، پیش‌نیاز امنیت، نظم است. در این معنا، امنیت محصول نظم بوده و قانون نیز به‌سان ابزاری برای برقراری نظم خواهد بود. از این منظر، برقراری امنیت در تمامی جهات، باید بر پایه نظم متأثر از قانون بنا شود و اگر غیر از آن باشد، امنیت حاصله به جهت آنکه با بی‌نظمی به دست آمده، نوعی ناامنی است که ناقض فلسفه وجودی ناجاست (مستفاد از مواد ۶، ۸ و ۹ آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح). چنانچه پلیس بخواهد در این مأموریت‌ها، موفقیت داشته باشد، لاجرم باید از قالب‌های سنتی خود خارج شده و با نگرشی نو و همه‌جانبه به محیط‌های درونی و بیرونی ناجا، به قدرت، جایگاه و نقش مردم هم در عملیاتی شدن مأموریت‌های خود، باور داشته و در محاسبات و برنامه‌ریزی‌ها و برآوردها، همواره مردم و جامعه را جزء مؤلفه‌های مهم، مطرح نظر قرار دهد. از این‌رو، باید مشارکت، شفافیت، مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی، اثربخشی و حاکمیت قانون را شالوده وظایف و اختیارات خود نماید.

با عطف توجه به این مهم که جنس خدمات پلیسی، از جنس نتیجه است، نه اقدام صرف؛ بر این مبنا، خادمیت دولت و پلیس، وقتی محقق می‌شود که متضمن خلق اعتماد شهروندان در پرتو مسئولیت و پاسخ‌گویی در قبال مطالبات آنان باشد. از این رهگذر، هر خدمتی که به‌نحوی در جهت پاسخ‌گویی به منفعت عامه و مصلحت عمومی ارائه شود، مسئولیت‌پذیری تلقی می‌شود. ادعای خادمیت ملت، اجازه نمی‌دهد که سازمان‌های متولی ارائه‌کننده خدمات عمومی، از جمله پلیس، به‌عنوان تماشاگری منفعل در جامعه باشند؛ بلکه باید از منابع موجود در جهت بهبود جامعه استفاده کرده و ظرفیت خود را جهت برآورده‌سازی عملی توقعات و انتظارات اجتماعی بالا برده و در واقع با اثربخشی و بازدهی اقدامات، به ایفای نقش مسئولیت‌پذیری خود بپردازند و از طریق پاسخ‌گویی که یکی از راه‌های ایجاد اعتماد عمومی است، انسجام اجتماعی را افزایش دهند. شرط لازم برای رسیدن به چنین پلیسی، اقتدار و انضباط است که در سایه ارتباطی نزدیک با مردم معنی و مفهوم می‌یابد. بر این اساس، پلیس، باید مطالبات مردم را ارزیابی و نسبت به آن‌ها، پاسخ‌گو باشد، نتایج اقدامات خود را ارزیابی و مطابق با نیازهای جامعه اصلاح نماید. بر این مبنا، صرف میزان کشف و دستگیری، ملاک ارزیابی واقع نمی‌گردد؛ بلکه فقدان جرم، جنایت و بی‌نظمی، معیار تشخیص عملکرد ناجا قرار می‌گیرد که اساساً هدف از تشکیل آن نیز همین بوده است. لذا این نیرو، برای دستیابی به نظم و

امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی مبتنی بر دکترین امنیت انسانی، چاره‌ای جز اجرای الگوی امنیت مشارکتی یا انتظام مشارکتی یا همان جامعه‌محوری ندارد. لیکن آنچه مهم می‌نماید، فراهم‌آوری تمهیدات لازم برای تأمین امنیت مشارکتی است. از این رهگذر، لازم است تا ساختار عملکردی و اجرایی پلیس با ابتنای بر تمرکززدایی امنیت از پلیس و انتقال آن به جامعه در سایه همکاری و تعامل نهادهای مدنی با این نیرو و برون‌سپاری برخی از مأموریت‌ها، خاصه در حوزه‌های امنیت شخصی و اجتماعی، در جهت توانمندسازی شهروندان در تأمین امنیت مشارکتی، به‌عنوان تحولی روبه‌رشد با جدیت دنبال شود. بر این مبنا، تغییر سازمانی و طراحی مجدد وظیفه در قالب فرایندی برنامه‌ریزی شده و تلاشی آگاهانه در جهت تقویت روش‌هایی که دربردارنده اهداف امنیت انسانی باشد، به‌عنوان تحولی مثبت و سازنده، موردانتظار است. در این معنا، سازمان‌ها تغییر می‌کنند تا ضمن استقرار بقای خود، مشکلی را برطرف ساخته و با کیفیتی بهتر اهداف خود را دنبال نمایند و از آنجا که به‌موجب قانون، ناجا یک مجری تلقی می‌گردد، لذا حرکت از وضعیت موجود به سمت مطلوب و تحول‌آفرینی، با انجام تغییراتی در سطح کلان دولت ممکن می‌گردد. امروزه فعالیت سازمان‌های غیردولتی در سطح محلی و ملی، بخشی از توفیق برنامه‌های امنیتی و انتظامی جوامع را به خود وابسته کرده است. بر این مبنا، با اقتباس از عملکرد مثبت آنان، می‌توان، موضوعات و مسائل مربوط به قانون مدنی، مانند: بدهی، قراردادهای خسارات دارایی، کلاهبرداری، دزدی، نزاع‌های خشونت‌بار، احیای هویت‌های محلی و قومی و نظایر آن را به این سازمان‌های مردم‌نهاد محول نمود تا ضمن گزارش موارد مذکور به پلیس و دادگاه‌های قانونی، اگر هدف توقیف و دستگیری باشد، پلیس وارد محله یا خانه قربانی نشود؛ مگر با موافقت رئیس انجمن یا سازمان. از این رهگذر، چند مهم ممکن می‌گردد: اول آنکه، از تقابل پلیس با مردم جلوگیری می‌شود؛ دوم؛ همبستگی اجتماعی افزایش می‌یابد؛ سوم؛ هزینه‌های دولت (در مفهوم عام) کاهش یافته و صرف امور مهم‌تری می‌گردد؛ چهارم؛ جرایم کاهش یافته و دادگاه‌ها وقت بیشتری برای رسیدگی به جرایم مهم‌تر خواهند داشت؛ پنجم؛ ظرفیت‌سازی جدیدی برای ناجا و ضابطین پدید می‌آید تا به اولویت‌های مهم‌تری بپردازند؛ ششم؛ حیثیت و کرامت انسانی افراد بیشتر محافظت شده و از بازداشت‌های خودسرانه، نقض حریم خصوصی شهروندان و... تا حدود زیادی پیشگیری می‌گردد و بالاخره این‌که؛ نظم و امنیت مورد نظر پلیس، جامعه و اهداف امنیت انسانی در حوزه‌هایی از ترس بیش از پیش محقق می‌گردد. بدین ترتیب، تحول در وظایف و اختیارات پلیس نه‌تنها یک انتخاب نیست، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود که مستلزم اقتضائاتی به‌شرح ذیل است:

- نهادهای اجرایی مسئول در پیشگیری از جرم در اصل (۱۵۶) قانون اساسی، مشخص شوند،

- زیرا، بر طبق این اصل، پیشگیری از جرم به قوه قضائیه محول شده؛ درحالی که، سیاست‌های پیشگیرانه در معنای خاص، ناظر بر اقداماتی است که قبل از وقوع جرم صورت می‌پذیرد.
- پراکندگی و تکثر قوانین و مقررات مربوط به وظایف و اختیارات ناجا؛ متمرکز و تجمیع گردد (مانند قانون جامع ایثارگران).
  - قانون تشکیل ناجا با هدف انطباق با اهداف امنیت انسانی و تهدیدات پیش‌رو، مورد بازبینی و اصلاح اساسی قرار گیرد.
  - پیاده‌سازی کامل الگوی پلیس جامعه‌محور از طرف ناجا دنبال و موجبات و نحوه مشارکت نهادهای مدنی و شهروندان در استقرار نظم و امنیت، از سوی قانون‌گذار، فراهم گردد.
  - بازبینی ساختار و طراحی مجدد وظیفه مبتنی بر امنیت مشارکتی و با اولویت پیشگیری، از سوی پلیس مورد اهتمام قرار گیرد.
  - برون‌سپاری برخی وظایف و اختیارات، به‌ویژه در فرایند تأمین امنیت شخصی و اجتماعی با هدف تحقق انتظام مشارکتی، مورد توجه ناجا قرار گیرد.
  - آموزش مفاهیم حقوق شهروندی به افراد پلیس و مأموران اجرای قانون در اولویت قرار گرفته و اثربخشی آن ارزیابی گردد.
  - نسبت به تشکیل پلیس اطفال و افزایش نیروهای پلیس زن، اهتمام جدی معمول گردد؛ زیرا درون‌دادها و برون‌دادهای مطلوبی بر جای نگذاشته است.
  - توسعه گفتمان شهروندمحوری، از طریق ترویج منش مشارکت و آگاهی از لازم و ملزوم بودن اعمال حقوق شهروندی با مسئولیت‌های شهروندی، توسط ناجا در دستور کار قرار گیرد.
  - با به‌کارگیری تجهیزات الکترونیکی و ایجاد سامانه جامع اطلاعاتی در ناجا، امکان جعل و امحای اسناد کاغذی و زمینه فساد و فرار مجرمان محدود گردد.
  - کاستی‌ها و ابهامات موجود در برخی قوانین، نظیر نامعلوم بودن وضعیت اموال مکشوفه بلاصاحب در خودروهای عمومی و امثالهم، از سوی مقنن مرتفع گردد.
  - تعارض و یا تراحم قوانین و مقررات، به‌منظور تسهیل مأموریت‌های ناجا و ضابطین، احصا و مرتفع گردد.
  - تجهیزات و فناوری‌های لازم برای سهولت دسترسی ضابطین به مقام قضایی به‌منظور اخذ مجوز در مواقع مواجهه با جرایم غیرمشهود و مشکوک در نقاط کور بیرون از شهر، در اختیار قرار گیرد تا مفری برای گریز مجرمین از خلأهای موجود نباشد.

## منابع

## فارسی

- آریامنش، بشیر، (۱۳۹۱)، «حقوق اقلیت‌ها از منظر قانون اساسی و موازین بین‌المللی»، فصلنامه تعالی حقوق، سال چهارم، شماره ۱۳ و ۱۴.
- آقاخانی، جعفر و بهزاد سارخانلو (۱۳۹۴)، مسئولیت کیفری پلیس ناشی از نقض حقوق شهروندی، تهران: معاونت حقوقی و امور مجلس ناجا.
- بارانی، محمد، (۱۳۹۳)، مستندات تخصصی کلاتری‌ها، تهران: معاونت آموزشی ناجا.
- پروین، خیرالله و فیروز اصلانی (۱۳۹۰)، اصول و مبانی قانون اساسی، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- تاموشات، کریستیان (۱۳۹۱)، حقوق بشر، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، تهران: نشر میزان.
- جونز، پیتر (۱۳۹۲)، فلسفه حقوق حق‌ها (مبانی، ماهیت، قلمرو، محتوا و نارسایی‌ها)، ترجمه: مشتاق زرگوش و مجتبی همتی، تهران: نشر میزان.
- دانش ناری، حمیدرضا و علی مرادفر (۱۳۹۵)، حقوق شهروندی در مرحله پیش دادرسی، تهران: معاونت حقوقی و امور مجلس ناجا.
- راسخ، محمد (۱۳۹۷)، حق و مصلحت (مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش)، جلد اول، تهران: نشرنی.
- رحمدل، منصور (۱۳۸۴)، «حق انسان بر حریم خصوصی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۷۰.
- رئیسی‌دزکی، لیلا و فلور قاسم‌زاده‌لیاسی (۱۳۹۸)، «چالش‌های نظام حقوقی ایران در نقض داده‌های شخصی و حریم خصوصی در فضای سایبر»، مجله حقوقی دادگستری، سال ۸۴، شماره ۱۱۰.
- زاهدی، عبدالوحید و سمیرا سرگزی (۱۳۹۸)، «تأثیر عدم رعایت اصول مهم دادرسی بر بی اعتباری رأی دادگاه»، مجله حقوقی دادگستری، سال ۸۳، شماره ۱۰۷.
- ساریخانی، عادل و ایمان محترم‌قلانی (۱۳۹۸)، «تعامل ضابطان دادگستری با حریم خصوصی خودروها»، مجله حقوقی دادگستری، سال ۸۳، شماره ۱۰۵.
- سعیدی، محمدحسن (۱۳۹۳)، «امام خمینی و اهمیت کرامت انسانی»، نشریه حوزه، شماره ۱۷۱.
- سیدتاج‌الدینی، علی (۱۳۸۹)، حقوق شهروندی متهمان با رویکرد پیشگیری از ضرب و جرح، چاپ اول، تهران: انتشارات معاونت تربیت و آموزش ناجا.
- شریفی طرازکوهی، حسین (۱۳۹۲)، زمینه‌ها، ابعاد و آثار حقوق شهروندی، تهران: نشر میزان.
- شریفی طرازکوهی، حسین و جواد مصطفی‌لو (۱۳۹۵)، «مبانی هنجاری دکترین امنیت‌انسانی»، مجله آفاق امنیت، شماره ۳۳.
- طباطبایی موتمنی، منوچهر (۱۳۸۸)، حقوق اداری ایران، چاپ دهم، تهران: نشر سمت.
- عباسی، بیژن (۱۳۹۰)، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین (سه نسل حقوق بشر در اسلام، ایران و اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای)، تهران: انتشارات دادگستر.
- عبدالهی، سامان (۱۳۹۵)، «بازخوانی مفهوم امنیت‌انسانی در راستای ارتقاء امنیت اجتماعی»، فصلنامه علمی

- دانش انتظامی زنجان، مقاله ۴، شماره ۱۹.
- عسکری زاده کلسری، معصومه (۱۳۹۶)، امنیت انسانی و حقوق بین الملل توسعه، تهران: انتشارات خرسندی.
  - فن تیگرشتروم، باربارا (۱۳۹۳)، امنیت انسانی و حقوق بین الملل، ترجمه: اردشیر امیرارجمند و حمید قنبری، تهران: مجد.
  - قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۲)، بایسته‌های حقوق اساسی، چاپ هشتم، تهران: نشر میزان.
  - مقدسی، محمدباقر و کیوان غنی (۱۳۹۴)، «تحول نقش پلیس در نظام‌های تطبیقی و اسناد بین‌المللی در پرتو آموزه‌های حقوق بشر»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس، سال ۶، ش ۲۴.
  - مقیمی، مهدی (۱۳۹۵)، پلیس و حقوق شهروندی، تهران: دانشگاه علوم انتظامی امین.
  - موالی‌زاده، باسَم (۱۳۹۱)، بررسی تطبیقی حق حریم خصوصی در اسناد و رویه‌های بین‌المللی و نظام حقوقی ج.ا.ا، تهران: مجد.
  - وایت، راب و فیونا هینز (۱۳۹۰)، جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، چاپ چهارم، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
  - وروایی، اکبر و سروش بهریر (۱۳۸۸)، «اثربخشی الگوهای پلیس سنتی و نوین»، فصلنامه انتظام اجتماعی، سال اول، شماره ۱.
  - ویلیامسون، تام، راهنمای پلیس دانش محور (مفاهیم جاری و مسیرهای آتی)، ترجمه: علیرضا جزینی و ثمر احتشامی، تهران: علامت، مرکز تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
  - ویزبرد، دیوید و جان ایک (۱۳۸۸)، «پلیس چگونه می‌تواند جرم، بی‌نظمی و ترس را کاهش دهد؟»، ترجمه علی کریمی‌خوزانی، دوماهنامه توسعه انسانی پلیس، سال ششم، شماره ۲۴.
  - هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۲)، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، تهران: میزان.
  - هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: میزان.

#### انگلیسی

- Alkire, Sabina (2003), *A Conceptual Framework for Human Security*, Working Paper 2. Oxford: Center for Research on Inequality, Human Security and Ethnicity (CRISE) London: Oxford university.
- Crawshaw, R. & Holmstron, L. (2001), *Essential texts on human rights for the police*, Kluwer Law International, Netherlands.
- Erwin A. Schmidl (2009), *Police Function in Peace Operations: An Historical Overview*, in Robert B. Oakley, Michael J. Goldberg, *Policing the New World Disorder; Peace Operations and Public security*, in *Policing the new World Disorder* htm.
- Hamaa, Hawre Hsan (2017), *State Security, Societal Security and Human Security*, jadarpur University.
- *Human Development Report* (1994), Published for the United Nations Development Program (UNDP), New York: Oxford University Press.
- *Human Security Handbook* (2016), United Nations, New York, NY 10017.
- Nussbaum, Martha, (2000), *Woman and Human Development: The*



**Capabilities Approach**, Cambridge University Press.

- Mitchel, Audra, (2014), “only human? A worldly approach to security”, **Security Dialogue**, vol.45 (1):5-21.
- RoznaiYaniv, (2014), “The Insecurity of Human Security”, **Wisconsin International Law Journal**, Vol. 32, No. 1.
- United Nations Development Program (1994), **Human Development Report**, New York: Oxford University Press.
- UNDP (1994), “Human Development Report”, **Human Development for Everyone**, New York, UNDP.
- UNDP (2016), “Human Development Report”, **Human Development for Everyone**, New York, UNDP.